



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

توسل و شفاعت

از دیدگاه قرآن و روایات

تالیف: دکتر محمد بیستونی

مقدمه و تنظیم:

سریم حسین مرادی *

مهندس حسین مرادی *

آسیه بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توسل و شفاعت از دیدگاه قرآن و روایات

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	توسل و شفاعت از دیدگاه قرآن و روایات
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	الإهداء
۱۲	متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت آیه الله حاج سیدمرتضی خاتمی در خصوص
۱۴	مقدمه
۱۶	معنای لغوی وسیله
۱۶	معنای وسیله و کاربرد آن در قرآن کریم
۱۹	حقیقت توسل
۲۴	مشروعیت توسل از دیدگاه قرآن کریم
۲۷	توسل جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام
۳۲	تأثیر استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان
۳۴	قرآن و توسل
۳۵	جواز «توسل» به استناد وعده حضرت یعقوب
۳۸	کاربرد واژه «إِذْنٌ»
۴۰	معصومین در بحث توسل مستقل نبوده و متکی به اذن خدا هستند
۴۴	وسيله نجات
۴۹	در اندیشه وسایل نجات
۵۱	مفهوم سلام و چگونگی ارتباط و توسل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام
۵۳	تحریف در تفسیر آیه «وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»
۵۸	معنای لغوی شفاعت
۵۹	معنای اصطلاحی شفاعت
۶۲	ایمان پیش نیاز شفاعت

۶۴	شفاعت به اذن خداست
۶۶	شفاعت در آخرت یعنی استغفار
۷۱	شافعان قیامت
۷۶	شفاعت شدگان
۷۷	شفاعت نقض غرض نیست
۸۲	اقسام شفاعت
۸۳	آیا شفاعت نقض قانون است؟
۹۰	شفاعت حفظ قانون است
۹۱	رابطه رهبران و پیروان آن‌ها در قیامت
۱۰۰	شفاعت وساطت در مغفرت است
۱۰۲	شفاعت یکی از مظاهر «اصل تطهیر» است
۱۰۴	شفاعت یکی از مظاهر اصل سلامت است
۱۰۶	شرایط شفاعت
۱۱۱	شفاعت از آن خدا است
۱۱۳	توحید و توسلات
۱۱۷	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۲۰	«کتابنامه»
۱۲۲	فهرست مطالب
۱۲۸	درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: توسل و شفاعت از دیدگاه قرآن و روایات = Resort and intercession in Qur'an and tradition / تالیف محمد بیستونی؛ گروه تحقیق مریم حسین مردی، مهسان حسین مردی، آسیه بیستونی؛ با همکاری و کارشناسی اسدالله اسدی گرمارودی.

مشخصات نشر: تهران: بیان جوان، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ۱۱۸ ص.؛ ۱۴ × ۱۲ س م.

فروست: ... سری کتابهای روش انس با قرآن.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ سوم)

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۶.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۴ - ۱۱۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: توسل -- احادیث

موضوع: توسل -- جنبه های قرآنی

موضوع: شفاعت در قرآن

موضوع: شفاعت (اسلام) -- احادیث

شناسه افزوده: حسین مردی، مریم

شناسه افزوده: حسین مردی، مهسان

شناسه افزوده: بیستونی، آسیه

شناسه افزوده: اسدی گرمارودی، اسدالله، ۱۳۴۰ -

رده بندی کنگره: BP۱۰۴/ت۹۴ب۹ ۱۳۸۳

رده بندی ديويي : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۹۰۴

ص: ۱

اشاره

إلى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجِهِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشُّعْبَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمَا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدْلِلَ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي عَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنْنَا بِبِضَاعِهِ

مُزْجَاهِ مِنْ وَوَلَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَوَوَفِّ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مِنْكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

این کتاب از سری «۳۰ عنوان» کتاب های جدیدی است که در عرصه تفسیر موضوعی قرآن کریم برای جوانان عزیز با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تولید و منتشر می شود .

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

ص:۴

متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت آیه الله حاج سیدمرتضی خاتمی در خصوص

«روش انس با قرآن» و تألیفات تفسیری جناب آقای دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن منشور هدایت، راهنمای جاوید، مبشر نور و برکت و «نسخه شفابخش» برای همه انسان ها می باشد. این نور روشنگر و ابر باران خیز و «نسیم معنوی و جانبخش حیات» باید به عمق جان و روح نفوذ نموده و با روش های صحیح و کارشناسی شده در متن زندگی و فعالیت های فردی و اجتماعی همه انسانها خصوصا «اهل قبله» قرار گیرد.

در همین راستا، فرزند معنوی و عزیزم جناب آقای «دکتر محمد بیستونی» که از عنفوان جوانی در خدمت «قرآن و مساجد» بوده است. در یک تلاش طاقت فرسا و منظم که بنده از ۱۰ سال پیش، مستقیما در جریان آن قرار گرفتم «طرح جدید و دقیقی» را تحت عنوان «روش انس با قرآن» از طریق «کارگاه آموزشی مفسرین جوان» ابداع نموده است و کلیه منابع تحقیقاتی آن را نیز شخصا تألیف کرده و همه آن ها را قبل از چاپ و نشر برای «تصحیح لفظی و محتوایی و اعرابی» به رؤیت اینجانب رسانده است. بنده نیز با کمال دقت و حوصله تمامی آن ها را از اول تا آخر مطالعه و تصحیح نمودم.

تألیفات قرآنی جناب آقای دکتر محمد بیستونی که عموما در حوزه «تفسیر موضوعی و زنجیره ای قرآن کریم»

ص: ۵

می باشد ، بسیار ساده و برای عموم مردم و متدینین خصوصاً «نوجوانان و جوانان عزیز» کاملاً قابل استفاده بوده و می تواند تحوّل عظیمی را در «مؤانست نسل جوان با محتوای قرآن کریم» خصوصاً در حوزه های علمیه و دانشگاهها و مراکز آموزشی و دولتی کشور به همراه داشته باشد .

از ویژگی های بارز تألیفات تفسیری ایشان، توجه به «تفسیر موضوعی و زنجیره ای (تفسیر قرآن باقرآن)» می باشد که در نوع خود بی نظیر است.

امیدوارم جوانان عزیز مسلمان در سراسر جهان وجود وی را غنیمت شمرده و از تألیفات قرآنی ایشان که بحمدالله اخیراً به زبانهای عربی ، انگلیسی ، فرانسه و آلمانی نیز در دست چاپ و انتشار می باشد ، حداکثر استفاده را بنمایند .

آرزومی کنم خداوند تبارک و تعالی به این برادر باذوق و علاقمند به قرآن و مسائل جوانان توفیق ادامه مخلصانه چنین «تلاشهای مفید و مؤثر قرآنی» را بیش از پیش عنایت فرماید .

بتاریخ ۲۷/۱۳۸۲/۲ ه.ش

۲۷ رجب المرجب ۱۴۲۴ ه.ق

مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله

سید مرتضی خاتمی

ص: ۶

از دیدگاه قرآن کریم مؤمنان پرهیزکار باید در راه تمسک به وسیله ای مطمئن، مورداعتماد و شایسته برای تقرب به بارگاه خدا تلاش کنند (۳۵ / مائده).

خداوند در قرآن کریم واسطه پیشرفت و شناسایی مقصد و چگونگی رسیدن به آن را به ما می شناساند و هم در راستای مقام شفاعت به پیامبر خویش آموزش می دهد که برای گناهکاران استغفار کند تا آنان را مشمول رحمت خود گرداند (۶۴ / نساء)، این جریانِ توسل و شفاعت برای تکامل در مسیر حق و نیل به پاداش پرشکوه، در عالم هستی است.

ما معتقدیم، که کار شفاعت را باید به کاردان این امر سپرد که او خود می داند چگونه دل صاحبدل را به دست آورد.

ویژگی مهم این کتاب آن است که با بیانی ساده و شیوا و در عین حال مختصر، تصویری گویا از ابعاد مختلف توسل و شفاعت را از دیدگاه قرآن، ارائه می دهد.

توجه خوانندگان عزیز را به این نکته جلب می نمائیم که تمامی آیات و احادیث این کتاب با اعراب گذاری کامل و ذکر مآخذ، می تواند مرجعی برای تحقیق و تفحص در این زمینه باشد.

امیدواریم نگارش این کتاب راه توسل برای شفاعت آن گرامی ترین وسیله تقرب امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بگشاید .

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران اسفندماه ۸۲

ص: ۸

معنای لغوی وسیله

وسيله در لغت به معنی تقرّب و نزدیکی است. این لفظ فقط دو بار در قرآن مجید در آیه ۳۵ سوره مائده و آیه ۵۷ سوره اِشراء به کار رفته است. (۱)

معنای وسیله و کاربرد آن در قرآن کریم

وسيله به معنی « تقرّب جستن » و یا چیزی است که باعث تقرّب می شود (و یا نتیجه ای که از تقرّب حاصل می گردد).

و به این ترتیب « وسیله » مفهوم بسیار وسیعی دارد که هر کار نیک و شایسته ای را

ص: ۹

۱- فرهنگنامه لغاتی قرآنی جوان ، دکتر محمد بیستونی، ج ۲، انتشارات بیان جوان .

شامل می شود و هر صفت برجسته در آن درج است ، چرا که همه این ها موجب قرب پروردگار است .

همچنین شفاعت پیامبران و بندگان صالح خدا و مقربان درگاه او که طبق صریح آیات قرآن در پیشگاه او پذیرفته می شود ، نیز یکی از وسایل تقرب به او است .

اشتباه نشود منظور از توسل به مقربان درگاه پروردگار این نیست که انسان چیزی را از پیامبر یا امام ، مستقلاً تقاضا کند و یا حل مشکلی را از او بخواهد ، بلکه هدف آن است که خود را در خط آنان قرار دهد و هماهنگ با برنامه های آن ها شود و خدا را به مقام آنان بخواند تا خدا اجازه شفاعت در مورد آنان بدهد.(۱)

ص: ۱۰

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۳ .

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (۱)

آن ها کسانی هستند که خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می طلبند ، وسیله ای هرچه نزدیک تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می ترسند چرا که همه از عذاب پروردگارت پرهیز و وحشت دارند .

ص: ۱۱

۱- ۵۷ / اسری .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (١)

ای کسانی که ایمان آورده اید پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید .

موضوع مهمی که در این آیه باید مورد بحث قرار گیرد دستوری است که درباره انتخاب « وسیله » در این آیه به افراد باایمان داده شده است .

« وسیله » چیزی است که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و

ص: ۱۲

رغبت می شود .

بنابراین وسیله در آیه فوق معنی بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدّس پروردگار می شود شامل می گردد که مهم ترین آن ها ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و جهاد و عبادات همچون نماز و زکات و روزه و زیارت خانه خدا و همچنین صله رحم و انفاق در راه خدا اعم از انفاق های پنهانی و آشکار و همچنین هر کار نیک و خیر می باشد . همان طور که علی در « نهج البلاغه » فرموده است :

« إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بَرَسِيُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمَلَّةُ وَ اِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَ صَوْمُ

ص: ۱۳

شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحِضَانِ الذَّنْبَ وَصَلْمَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَأَةٌ فِي الْمَالِ وَ
مَنْسِيَةٌ فِي الْأَحْبَالِ وَصِدْقُهُ السِّرُّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَصِدْقُهُ الْعَلَانِيَةُ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مَيْتَةَ الشُّوْءِ وَصِدْنَائِعَ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ
الْهُوَانِ: بهترین چیزی که به وسیله آن می توان به خدا نزدیک شد ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه خدا است که قلّه
کوهسار اسلام است و همچنین جمله اخلاص (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) که همان فطرت توحید است و برپا داشتن نماز که آیین اسلام
است و زکوه که فریضه واجبه است و روزه ماه رمضان که سپری است در برابر گناه و کیفرهای الهی و حج و عمره که فقر و
پریشانی را دور می کند و گناهان را می شوید و صلّه رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می کند و انفاق های پنهانی که
جبران گناهان می نماید و انفاق آشکار که مرگ های

ناگوار و بد را دور می سازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می دهد. (۱)

و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرب به پروردگار می گردد، در مفهومی وسیع داخل در توسل است و همچنین پیروی از پیامبر و امام و گام نهادن در جای گام آن ها. زیرا همه این ها موجب نزدیکی به ساحت قدس پروردگار می باشد حتی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه علاقه به آن ها و اهمیت دادن به مقام و مکتب آنان می باشد جزء این مفهوم وسیع است.

و آن ها که آیه فوق را به بعضی از این مفاهیم اختصاص داده اند در حقیقت

ص: ۱۵

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۱۰ .

هیچ گونه دلیلی بر این تخصیص ندارند، زیرا همان طور که گفتیم «وسیله» در مفهوم لغویش به معنی هر چیزی است که باعث تقرّب می گردد.

لازم به تذکر است که هرگز منظور از توسّل این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلاً تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان همچون سوگند دادن خداوند به مقام و منزلت آن ها که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آن ها است از خداوند چیزی را بخواهند این معنی نه بوی شرک می دهد و نه برخلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون می باشد.

ص: ۱۶

فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبُكُمْ وَ مَثْوِيكُمْ (۱)

پس بدان که معبودی جز الله نیست و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان ، استغفار کن و خداوند محل حرکت و قرارگاه شما را می داند .

یعنی روی خط توحید محکم بایست که داروی شفابخش و بهترین وسیله نجات همین توحید است.

بنابراین مفهوم این سخن آن نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله از توحید آگاه نبوده ، بلکه

ص: ۱۷

منظور ادامه این خط است ، درست شبیه آن چه در تفسیر سوره حمد در آیه « إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » گفته اند که مفهومش هدایت نیافتن نیست ، بلکه مفهومش این است که ما را بر خط هدایت ، ثابت بدار .

به دنبال این مسأله عقیدتی باز به سراغ مسأله تقوا و پاکی از گناه رفته ، می افزاید: « وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ »

پیدا است پیامبر صلی الله علیه و آله به حکم مقام عصمت ، هرگز مرتکب گناهی نشده ، این گونه تعبیرها یا اشاره به مسأله « ترک اولی » و « حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ » است و یا سرمشقی برای مسلمانان است .

اگر دیگران از گناهان و معاصی خود استغفار می کنند ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ارتقاء مقام خود و محتوا بخشیدن به اعمال گذشته خود حسب عالی ترین مقام قرب

خودش که به آن دست می یابد ، استغفار می کند .

این نکته نیز قابل توجه است که خداوند در این جا برای مؤمنین و مؤمنان ، شفاعت کرده و دستور استغفار به پیامبرش داده ، تا آن ها را مشمول رحمت خود کند و از این جا عمق مسأله « شفاعت » در دنیا و آخرت و همچنین مشروعیت و اهمیت مسأله « توسل » ظاهر می شود .

و در ذیل آیه به عنوان بیان علت می فرماید: « وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوِيكُمْ ».

از ظاهر و آشکار و درون و برون و سرّ و نجوای شما باخبر است و حتی از اندیشه ها و نیات شما در حرکات و سکونتان کاملاً آگاهی دارد ، به همین دلیل باید به سوی او بروید و از درگاه او طلب عفو کنید .

«مُتَقَلَّبًا» به معنی جایگاه رفت و آمد و «مَثْوًى» به معنی محل استقرار است .

ظاهر این است که این دو کلمه مفهوم وسیعی دارد که تمام حرکات و سکون آدمی را چه در دنیا و چه در آخرت ، چه در دوران جنینی و چه در قبور ، را شامل می شود ، هرچند بسیاری از مفسران معانی محدودی برای آن ذکر نموده اند .(۱)

توسل جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهْدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَحِيمًا (۲)

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم ، مگر برای این که به فرمان خدا ، از وی اطاعت

ص: ۲۰

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی (در ۵ مجلد)، دکتر محمد بیستونی، قطع وزیری ، انتشارات بیان جوان، جلد ۵.

۲- ۶۴ / نساء .

شود و اگر این مخالفان ، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند) ، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آن ها استغفار می کرد ، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند .

قرآن در این آیه برای تأکید چنین می گوید : « پیامبرانی را که ما می فرستادیم همه برای این بوده اند که به فرمان خدا از آن ها اطاعت شود » و هیچ گونه مخالفتی نسبت به آن ها انجام نگیرد (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ) .

زیرا آن ها هم رسول و فرستاده خدا بوده اند و هم رئیس حکومت الهی ، بنابراین مردم موظف بوده اند هم از نظر بیان احکام خداوند و هم از نظر چگونگی اجرای آن از آن ها پیروی کنند و تنها به ادعای ایمان قناعت نکنند .

از این جمله به خوبی استفاده می شود که هدف از فرستادن پیامبران ، اطاعت و

فرمانبرداری کردن همه مردم بوده است ، حال اگر بعضی از مردم از آزادی خود سوءاستفاده کردند و اطاعت نمودند ، تقصیر متوجه خود آن ها است ، بنابراین آیه فوق عقیده جبریون که می گویند بعضی از مردم از آغاز موظف به اطاعت و بعضی محکوم به عصیان و مخالفت هستند را نفی می کند.

ضمناً از تعبیر « بِإِذْنِ اللَّهِ » استفاده می شود که پیامبران الهی هرچه دارند از ناحیه خداست و به عبارت دیگر وجود اطاعت آن ها بالذات نیست، بلکه آن هم به فرمان پروردگار و از ناحیه اوست .

سپس در دنباله آیه راه بازگشت را به روی گناه کاران و آن ها که به طاغوت مراجعه کردند و یا به نحوی از انحاء مرتکب گناهی شدند ، گشوده و می فرماید : « اگر آن ها هنگامی که به خویش ستم کردند ، به سوی تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش

می نمودند و پیامبر هم برای آن ها طلب آمرزش می نمود ، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند : **وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا** .

قابل توجه این که قرآن به جای این که بگوید : نافرمانی خدا کردند و مراجعه به داوران جور نمودند می گوید : **« إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ »** (هنگامی که به خویش ستم کردند) اشاره به این که فایده اطاعت فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه خود شما می شود و مخالفت با آن در واقع یک نوع ستم به خویشتن است ، زیرا زندگی مادی شما را به هم می ریزد و از نظر معنوی مایه عقب گرد شما است .

از این آیه ضمنا پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می پندارند، روشن می شود، زیرا این آیه صریحا می گوید : آمدن به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله

و او را بر درگاه خدا شفیع قرار دادن و وساطت و استغفار او برای گنه کاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است .

اگر وساطت و استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر صلی الله علیه و آله شرک بود چگونه ممکن بود که قرآن چنین دستوری را به گنه کاران بدهد .

منتها افراد خطاکار باید نخست خود توبه کنند و از خطا باز گردند سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز استفاده کنند .

بدیهی است پیامبر صلی الله علیه و آله آمرزنده گناه نیست ، او تنها می تواند از خدا طلب آمرزش کند و این آیه پاسخ دندان شکنی است به آن ها که این گونه وساطت را انکار می کنند .

تأثیر استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان

جالب توجه این که قرآن نمی گوید: تو برای آن ها استغفار کن بلکه می گوید: «رسول» برای آن ها استغفار کند، این تعبیر گویا اشاره به آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله از مقام و موقعیتش استفاده کند و برای خطاکاران توبه کننده استغفار نماید.

این معنی در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است مانند آیه ۱۹ / محمد و آیه ۵ / منافقون و آیه ۱۱۴ / توبه که درباره استغفار ابراهیم نسبت به (عمویش) اشاره می کند و آیات دیگری که نهی از استغفار برای مشرکان می کند و مفهومی این است که استغفار برای مؤمنان بی مانع است و نیز از بعضی از آیات استفاده می شود که فرشتگان برای جمعی از مؤمنان خطاکار، در پیشگاه خداوند استغفار می کنند (۷ / غافر و ۵ / شوری).

خلاصه این که آیات زیادی از قرآن مجید حکایت از این معنی می کند که پیامبران یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل می توانند برای بعضی از خطاکاران استغفار کنند و استغفار آن ها در پیشگاه خدا اثر دارد ، این خود یکی از معانی وساطت پیامبر و یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل برای خطاکاران است ، ولی همان طور که گفتیم چنین وساطتی نیازمند به وجود زمینه و شایستگی و آمادگی در خود خطاکاران است. (۱)

ص: ۲۶

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی (در ۵ مجلد)، دکتر محمد بیستونی، قطع وزیری ، انتشارات بیان جوان، جلد ۱.

از آیات دیگر قرآن نیز به خوبی استفاده می شود که وسیله قرار دادن مقام انسان صالحی در پیشگاه خدا و طلب چیزی از خداوند به خاطر او ، به هیچ وجه ممنوع نیست و منافات با توحید ندارد .

در آیه ۹۷ سوره یوسف می خوانیم که : برادران یوسف از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه خداوند برای آن ها استغفار کند و یعقوب نیز این تقاضا را پذیرفت .

در آیه ۱۱۴ سوره توبه نیز موضوع استغفار ابراهیم در مورد پدرش آمده که تأثیر دعای پیامبران را درباره دیگران تأیید می کند و همچنین در آیات متعدّد

دیگر قرآن این موضوع منعکس است. (۱)

جواز «توسل» به استناد وعده حضرت یعقوب

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۲)

گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم که او غفور و رحیم است .

در آیه فوق می خوانیم که یوسف در برابر اظهار ندامت برادران گفت : « يَغْفِرُ

اللَّهُ لَكُمْ : خداوند شما را بیامرزد » ولی یعقوب به هنگامی که آن ها نزد او اعتراف

ص: ۲۸

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی (در ۵ مجلد)، دکتر محمد بیستونی، قطع وزیری ، انتشارات بیان جوان، جلد ۱.

۲- ۹۸ / یوسف .

به گناه و اظهار ندامت کردند و تقاضای استغفار نمودند ، می گوید : « بعدا برای شما استغفار خواهم کرد » و همان گونه که در روایات وارد شده هدفش این بوده است که انجام این تقاضا را به سحرگاهان شب جمعه که وقت مناسب تری برای اجابت دعا و پذیرش توبه است ، به تأخیر اندازد .^(۱)

اکنون این سؤال پیش می آید که چرا یوسف به طور قطع به آن ها پاسخ گفت و اما پدر موکول به آینده کرد .

ممکن است این تفاوت به خاطر آن باشد که یوسف از امکان آمرزش و این که این گناه قابل بخشش است سخن می گفت ، ولی یعقوب از فعلیت آن و

ص: ۲۹

۱- « تفسیر قُرْطُبِيّ » ، جلد ۶ ، صفحه ۳۲۹۱ ، در این تفسیر می خوانیم که هدفش این بود که در شب جمعه ای که مصادف با روز عاشورا بود برای آن ها استغفار کند .

این که چه باید کرد که این آموزش تحقق یابد ، بحث می کرد .

از آیه فوق استفاده می شود که تقاضای استغفار از دیگری نه تنها منافات با توحید ندارد ، بلکه راهی است برای رسیدن به لطف پروردگار و گرنه چگونه ممکن بود یعقوب پیامبر ، تقاضای فرزندان را دائر به استغفار برای آنان بپذیرد و به توسل آن ها پاسخ مثبت دهد .

این آیه نشان می دهد که توسل به اولیای الهی ، اجمالاً امری جایز است و آن ها که آن را ممنوع و مخالف با اصل توحید می شمردند ، از متون قرآن ، آگاهی ندارند و یا تعصب های غلط مانع دید آن ها می شود .^(۱)

ص: ۳۰

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی (در ۵ مجلد)، دکتر محمد بیستونی، قطع وزیری ، انتشارات بیان جوان، جلد ۲.

واژه «إِذْنِ اللَّهِ» که در آیه ۶۴ / نساء آمده است، در قرآن در سه مورد و معنا به کار رفته است :

۱ این واژه گاه به مفهوم مهر و لطف است که قرآن می فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (۱) و هیچ کس را نرسد که جز به لطف خدا ایمان بیاورد.

۲ و گاه به معنای رفع مانع آمده است که می فرماید: «... وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (۲) آنان به وسیله آن سحر و افسون به کسی نمی توانند زیان برسانند ، مگر این که خدا با رفع موانع آنان را آزاد گذارد.

۳ و گاه به مفهوم فرمان که در آیه مورد بحث آمده است.

ص: ۳۱

۱- ۱۰۰ / یونس .

۲- ۱۰۲ / بَقَرَه .

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

آیه شریفه، بیانگر این واقعیت است که آنان وقتی که با دست یازیدن به گناه و فراهم آوردن اسباب کیفر خویش، خود را از پاداش کار نیک محروم نمودند و در آستانه زیانکاری قرار گرفتند؛ و یا هنگامی که با آفت کفر و نفاق خویش، در حق تو ستم روا داشتند، اگر به عنوان توبه و بازگشت خالصانه و صادقانه به سوی تو بیایند و خدا را به خاطر گناهانشان بخوانند و از او آمرزش بطلبند و به راستی دست از رفتار ناهنجار خود بشویند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش کند، بی گمان خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.

فراز آخر آیه شریفه که می فرماید: «لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»، به دو صورت معنا شده است :

ص: ۳۲

به باور گروهی منظور این است که آنان آفریدگار خویش را در آموزش گناهان خود و فروفرستادن رحمت بر خویشان، پر مهر و درگذرنده می یافتند.

معصومین در بحث توسل مستقل نبوده و متکی به اذن خدا هستند

قُلْ لَا آأَمَلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِي السُّوَاءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱) بگو من مالک سود و زیان خویش نیستم مگر آن چه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرارنہان نیز باخبر نیستم مگر آن چه خداوند اراده کند) و اگر از غیب باخبر بودم منافع فراوانی برای خود فراهم می ساختم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی رسید ،

ص: ۳۳

من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده ام برای جمعیتی که ایمان می آورند (بیم از مجازات پروردگار و بشارت به پاداش های گرانبهایش) .

شک نیست که هر انسانی می تواند برای خود منافی کسب کند و یا از خویشتن ضررهایی را دور سازد ، ولی با این حال ، همان گونه که می بینیم ، در آیه فوق مطلقا این قدرت و توانایی بشر نفی شده است و این به خاطر آن است که انسان در کارهای خود ، قدرت و نیرویی از خویش ندارد بلکه همه قدرت ها از ناحیه خدا است و او است که این توانایی ها را در اختیار آن ها گذاشته است . و به تعبیر دیگر مالک همه قدرت ها و صاحب اختیار مستقل و بالذات در عالم هستی تنها ذات پاک خدا است و دیگران ، حتی پیامبران و فرشتگان ، از او کسب قدرت می کنند و مالکیت و قدرت آن ها بالغیر است ، جمله «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (مگر آن چه خدا بخواهد و در اختیار من بگذارد) نیز گواه این مطلب است .

در بسیاری دیگر از آیات قرآن نیز مالکیت سود و زیان از غیر خدا نفی شده است و به همین دلیل از پرستش بت ها و هر چه غیر از خدا است ، نهی گردیده .

در سوره فرقان آیه ۳ و ۴ می خوانیم : « وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا : آن ها جز خدا معبودهایی برای خود انتخاب کردند ، معبودهایی که هیچ چیز را نمی آفرینند ، بلکه خودشان مخلوقند و صاحب اختیار سود و زیانی درباره خویش نیستند » (تا چه رسد به دیگران) .

این عقیده یک نفر مسلمان است که هیچ کس را ذاتا خالق و رازق و مالک سود و زیان ، جز خدا نمی داند و به همین دلیل اگر از دیگری چیزی می خواهد با توجه به این حقیقت است که او آن چه دارد از ناحیه خدا است .

و از این جا روشن می شود آن هایی که این گونه آیات را دستاویز برای نفی

هرگونه توسل جستن به پیامبران و امامان قرار داده اند و آن را یک نوع شرک پنداشته اند ، اشتباهشان از این جا سرچشمه گرفته که تصور کرده اند توسل به پیامبر و امام مفهومی آن است که او را در برابر خداوند مستقل بدانیم و مالک سود و زیان .

اما اگر کسی با این عقیده که پیامبر و امام از خود چیزی ندارند و هر چه بخواهند از خدا می خواهند ، به آنان توسل جوید ، یا از آن ها شفاعتی بخواهد عین توحید و عین اخلاص است و همسان چیزی است که قرآن با جمله « اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ » در آیه فوق به آن اشاره کرده و همان چیزی است که با جمله « اِلَّا بِاِذْنِهٖ » در آیه « مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهٖ » به آن اشاره شده است .

بنابراین دو گروه درباره توسل جستن در اشتباهند ، آن ها که برای پیامبر و امام قدرتی بالذات و دستگاهی مستقل در مقابل خدا قائلند که این یک نوع شرک و بت پرستی است و آن ها که قدرت بالغیر را از آن ها نفی می کنند که این نیز یک نوع

انحراف از مفاد صریح آیات قرآن است ، راه حق این است که آن ها به فرمان خدا نزد او شفاعت می کنند و حل مشکل توّسل جوینده را از او می خواهند .

وسيله نجات

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (١)

ای کسانی که ایمان آورده اید! پروای خدا پیشه سازید و [برای تقرّب و نزدیکی معنوی] به سوی او، وسیله [ای خداپسندانه و شایسته] بجوئید؛ و در راه او جهاد [و فداکاری خالصانه] کنید؛ باشد که رستگار گردید.

ص: ۳۷

«اتَّقُوا»: این واژه از باب «إِفْتَعَال» و مصدرش «اتَّقَاء» بوده، در اصل به مفهوم ایجاد مانع میان دو چیز است. با این بیان، معنای آن این است که میان خود و کیفر خدا مانع و سپری پدید آورید.

«وَسِيلَهُ»: واسطه و وسیله تقرب و نزدیک شدن را می گویند .

قرآن مجید در این آیه شریفه به پند و اندرز پرداخته، مردم را به پروا پیشگی فرامی خواند و می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

هان، ای کسانی که ایمان آورده اید! پروای خدا پیشه سازید و از گناه و نافرمانی او دوری جوئید !

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

ص: ۳۸

در تفسیر این فراز از آیه شریفه دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱ گروهی از جمله «مُجَاهِد»^(۱) بر آنند که منظور این است که به وسیله اطاعت خدا و فرمانبرداری از او، به بارگاهش تقرب جوید و کاری کنید که خشنودی او را فراهم آورده، نزدیکی به او را به وسیله اطاعت از مقررات او بخواهید و بیابید.

۲ اما برخی بر این باورند که منظور از «وَسِيلَه» که در آیه شریفه آمده، پرفرازترین و والاترین درجات بهشتِ پَرطراوت و پرمعنویت خداست.

از پیامبر گرامی روایت کرده اند که فرمود: از خدا برای من «وَسِيلَه» را که درجه ای است در بهشت، بخواهید که تنها یکی از بندگان خاص خدا به آن جا بر

ص: ۳۹

۱- از مفسرین اهل تسنن .

می کشد؛ و من امیدوارم که آن بنده برگزیده باشم.

«سَلُوا اللَّهَ لِيَ الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا دَرَجَةٌ لَا يُنَالُهَا إِلَّا عَبْدٌ وَاحِدٌ وَارْجُوا أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ.» (۱)

از امیر مؤمنان در این مورد آورده اند که فرمود: در بهشتِ پُطرَاوت و زیبایِ خدا، دو لؤلؤ در زیر عرش است که یکی زردرنگ و دیگری سپید می نماید و در هر یک از آنها هفتاد هزار غرفه می باشد که درها و ظروف آن از یک ماده و حقیقت اند. آن لؤلؤ سپید همان «وَسِيلَةَ» است که از آن پیامبر گرامی اسلام و خاندان پاک و پاکیزه اوست، و دیگری از آن ابراهیم و خاندانش می باشد.

وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ص: ۴۰

۱- تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۵۵۶.

و در راه دین خدا با دشمنانش کارزار کنید، باشد که رستگار گردید.

آیه شریفه بیانگر آن است که جهاد در راه خدا و دین و آیین او نیز وسیله ای برای رسیدن به پاداش پرشکوه خداست؛ چرا که نشان و راهنمای هر چیزی، وسیله آگاهی یافتن به آن است، و انجام هر کاری و یا دست زدن به هر چیزی، وسیله رسیدن به آن چیز است و مهر و لطف خدا نسبت به انسان، راهی برای فرمانبرداری از اوست و فرمانبرداری از او نیز راهی برای نجات و کامیابی، که جهاد از جمله آنهاست.

و جهاد ممکن است به دست یا زبان انجام گیرد که انسان با توجه به مقررات خدا، حقایق را بگوید و بنویسد؛ و ممکن است با دست و به وسیله شمشیر ستم سوز و یا با انکار ستم و بیداد و گناه به وسیله قلب و دل، انجام گیرد. و باید همه کارهای شایسته، با انگیزه فرمانبرداری از خدا و به امید نجات و رستگاری انجام شود.

پاره ای از دانشمندان بر آنند که دو واژه «لَعَلَّ» و «رَجَاء»، از سوی

خدا، نشانگر لزوم و تحقق است و با این بیان، مفهوم آخرین فراز از آیه شریفه این است که: کارهای شایسته انجام دهید تا رستگار گردید.

در اندیشه وسایل نجات

آیه مورد بحث، این درس انسان ساز را می دهد که فلاح و رستگاری این جهان، و نیکبختی و نجات از آتش دوزخ و پر کشیدن به بهشت زیبا و پطرأوت خدا در گرو این گام های بلند و بنیادی است:

الف: نخست باید آگاهانه و عاشقانه ایمان به خدا آورد و با همه وجود کوشید تا در شمار ایمان آوردگان و در صف آنان جای گرفت.

ب: در گام دوّم، باید پروای خدا را به راستی پیشه ساخت و با دوری گزیدن از

گناه و زشتی و نادرستی، با همه وجود، کران تا کران گستره جان و دل را پاک و پاکیزه ساخت و از نقاط منفی و میکروب آلودگی به ضد ارزش ها پیراست و پاکسازی کرد.

ج: باید در اندیشه وسیله و یا وسایل مطمئن و مورد اعتماد و شایسته ای برای تقرّب به بارگاه خدا بود و در پرتو آن وسایل به اوج کمال پرکشید و از آفت های دنیا و آخرت رست.

این وسایل دو دسته اند: نخست مقررات خدا و پای بندی آگاهانه به آنها، رعایت حلال و حرام و روا و ناروای او، آراستگی به ارزش های والای اسلامی و انسانی، دوری از ضد ارزش ها و رعایت حقوق و حرمت بندگان خدا ...

و دیگر، مهر و محبت و عشق به پیشوایان راستین و معصوم، الگو و سرمشق و نمونه و سمبل قرار دادن آنان در زندگی، گام سپردن در راه پرافتخار آنان و

مفهوم سلام و چگونگی ارتباط و توسل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیه السلام توسل به آن‌ها و زیارت قبورشان و تقاضای شفاعت از آنان در پیشگاه خدا، چه مفهومی دارد؟ جمعی از وهابی‌ها که عموماً به جمود فکری معروفند، مسأله توسل را نفی کرده و به گمان خود خط بطلان بر آن کشیده‌اند. پاسخ این سؤال روشن است زیرا حساب پیامبر صلی الله علیه و آله و مردان خدا از دیگران جدا است، آن‌ها همانند «شهداء» (بلکه در صف مقدم بر آنان) قرار دارند و زندگان جاویدند و به مصداق «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»: از روزی‌های پروردگار بهره می‌گیرند» و به فرمان خداوند ارتباط خود را با این جهان حفظ می‌کنند، همان گونه که در این جهان می‌توانند با مردگان، همچون کشتگان

بدر، ارتباط برقرار سازند.

روی همین جهت در روایات فراوانی که در کتب اهل سنت و شیعه آمده است، می خوانیم: پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام سخن کسانی را که از دور و نزدیک بر آن ها سلام می فرستند، می شنوند و به آن ها پاسخ می گویند و حتی اعمال امت را بر آن ها عرضه می دارند.^(۱)

قابل توجه این که ما مأموریم که در تشهد نماز، سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله بفرستیم و این اعتقاد همه مسلمین اعم از شیعه و اهل سنت است، چگونه ممکن است او را مخاطب سازیم به چیزی که هرگز آن را نمی شنود؟

در «نهج البلاغه» نیز به مسأله برقرار ساختن ارتباط با ارواح مردگان اشاره شده

ص: ۴۵

۱- «كَشْفُ الْأَرْتِيَابِ»، صفحه ۱۰۹، ذیل آیه ۱۰۵ سوره توبه نیز اشاره به روایات «عَرَضُ الْأَعْمَالِ» کردیم.

است، که علی علیه السلام با ارواح مؤمنانی که در قبرستان پشت کوفه بودند، سخن گفت. (۱)

(۲)

تحریف در تفسیر آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۳)

و این که مساجد از آن خداست ، در این مساجد احدی را با خدا نخوانید .

منظور از «مساجد» ، مکان هایی است که در آن جا برای خدا سجده می شود که مصداق اکمل آن ، مسجد الحرام و مصداق دیگرش سایر مساجد و مصداق

ص: ۴۶

۱- «نهج البلاغه» ، کلمات قصار ، جمله ۱۳۰ .

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۱۸ صفحه ۱۵۳ تا ۱۵۸ .

۳- ۱۸ / جنّ .

گسترده ترش تمام مکان هایی است که انسان در آن جا نماز می خواند و برای خدا سجده می کند و به حکم حدیث معروف پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: « جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا : تمام روی زمین ، سجده گاه و وسیله طهور (تیمم کردن) برای من قرار داده شده است » (۱)، همه جا را شامل می شود .

و به این ترتیب پاسخی است به اعمال مشرکان عرب و مانند آن ها که خانه کعبه را بتکده ساخته بودند و به اعمال مسیحیان منحرف که به سراغ « تثلیث » رفته و در کلیساهای خود خدایان سه گانه را می پرستیدند ، قرآن می گوید : تمام معابد مخصوص خداست و در این معابد ، جز برای خدا سجده نمی توان کرد و پرستش غیر او ممنوع است .

ص: ۴۷

۱- « وسایل الشیعه » ، جلد ۲ ، صفحه ۹۷۰ ، حدیث ۳ .

مسأله « توسل » به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیاء دین علیهم السلام یعنی آن ها را وسیله و شفیع در درگاه خدا قرار دادن ، مطلبی است که نه با حقیقت توحید منافات دارد و نه با آیات قرآن مجید ، بلکه تأکیدی است بر توحید و این که همه چیز از ناحیه خدا است ، در آیات قرآن نیز کرارا به مسأله شفاعت و همچنین استغفار و طلب آمرزش پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان اشاره شده است .

با این حال بعضی از دورافتادگان از تعلیمات اسلام و قرآن اصرار دارند که هرگونه توسل و شفاعتی را منکر شوند و برای اثبات مقصود خود ، دستاویزهایی پیدا کرده اند ، از جمله همین آیه ، آن ها می گویند : طبق این آیه ، قرآن دستور می دهد نام هیچ کس را همراه نام خدا نبرید و جز او را نخوانید و شفاعت نطلبید .

ولی انصاف این است که این آیه هیچ ارتباطی به مطلب آن ها ندارد ، بلکه هدف از آن نفی شرک، یعنی چیزی را همردیف خدادرعبادت یا طلبیدن حاجت، قرار دادن است .

به تعبیر دیگر اگر کسی به راستی کار خدا را از غیر خدا بخواهد و او را صاحب اختیار و مستقل در انجام آن بشمرد ، مشرک است ، همان گونه که واژه « مَعَ » در جمله « فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ » به این معنی گواهی می دهد که نباید کسی را « همردیف » خدا و « مبدأ تأثیر مستقل » دانست .

ولی اگر از انبیاء الهی شفاعت بخواهد ، یا تقاضای وساطت در درگاه پروردگار کند ، نه تنها آن را نفی نمی کند ، بلکه قرآن گاه خود پیامبر صلی الله علیه و آله را به این معنی دعوت کرده و گاه به دیگران دستور داده از پیامبر صلی الله علیه و آله شفاعت بخواهد .

در آیه ۱۰۳ سوره توبه می خوانیم : « خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صِدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صِلَاةَكَ سَكَنٌ لَهُمْ : از اموال آن ها زکات بگیر تا به وسیله آن ، آن ها را پاک سازی و (هنگام گرفتن زکات) به آن ها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن ها است » .

و در آیه ۹۷ سوره یوسف از زبان برادرانش خطاب به پدر می خوانیم: « يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ: ای پدر! برای ما استغفار کن که ما خطاکار بودیم » .

یعقوب نیز این تقاضا را نه تنها انکار نکرد بلکه به آن ها قول مساعد داد و گفت: « سَوْفَ أَسْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّي: به زودی برای شما از درگاه خداوند تقاضای آمرزش می کنم » .

بنابراین مسأله توسل و شفاعت طلبیدن به مفهومی که گفته شد ، از دستورهای صریح قرآن است .(۱)

ص: ۵۰

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی (در ۵ مجلد)، دکتر محمد بیستونی، قطع وزیری ، انتشارات بیان جوان، جلد ۵.

قبل از پرداختن به اصل بحث باید گفت شفاعت در عرف مردم همان وساطت قوی از ضعیف می باشد و در لغت از ماده شفع گرفته شده و به معنای جفت در مقابل فرد است زیرا شخص شفیع به کمک فردی که شایستگی شفاعت را دارد گرچه کمبودی داشته یا بر اثر جهل و نادانی گناهی یا گناهایی را مرتکب شده می رود و او را از عذاب اخروی یا از مشکلات دنیوی نجات می دهد چنانچه صاحب کتاب المنجد به این معنا تصریح کرده و گفته است شَفَعَنِي فِي فُلَانٍ يَعْنِي واسطه گری مرا درباره فلانی قبول کرد.

تمام علمای شیعه و اکثر علمای اهل تسنن می گویند شفاعت یک نوع وساطت در مغفرت و عفو و بخشیدن گناهان است یعنی شخص قوی از شخص ضعیف دستگیری می نماید و او را به مقامی برساند یا از عذابی برهاند همان طوری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:

إِدْخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي أَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۱): من شفاعتم را برای گناهکاران از امتم که مرتکب گناهان کبیره شده اند ذخیره نموده ام اما نیکوکاران مورد مآخذه قرار نمی گیرند .

ص: ۵۲

این نوع از شفاعت مورد نظر ماست و این معنی با معانی لغوی نیز سازگار است چون نقصانی که در شفاعت شونده وجود دارد با نیروی معنوی شفاعت کننده ضمیمه می شود و او را به مقامی می رساند یا از عذاب اخروی نجات می دهد و در مباحث آینده خواهیم گفت که آیات و روایات ناظر به همین معنای از شفاعت است. (۱)

شفاعت را از آن جهت شفاعت گوئیم که شفیع خواهش خویش را به ایمان و عمل ناقص طرف منضم می کند و هر دو مجموعاً پیش خدا اثر می کنند. با در نظر گرفتن این که انگیزاننده شفیع، خداست و او دستور داده چنین خواهشی بکند.

شفاعت را باید از دو جهت بررسی کرد یکی از جهت تکوین و دیگری از جهت

ص: ۵۳

۱- شفاعت، علی درّی اصفهانی .

تشریح. اما از جهت تکوین از بعضی آیات مستفاد می شود که کلیه اسباب و وسایل زندگی نسبت به مسببات و رساندن رحمت خدا به خلق واسطه و شفیع اند «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ...» (۳ / یونس).

جمله «ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» پس از ذکر آفرینش آسمان ها و زمین و تدبیر آن ها روشن می کند آن ها نیز شفیع و واسطه رحمت خدایند ایضا آیه «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۲۵۵/بقره)، و ایضا «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (۴۴ / زمر) و در آیاتی نظیر «ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ» (۴ / سجده). ظاهرا مراد انضمام اسباب به یکدیگر است که به اراده خدا انجام می پذیرد مثل «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ». اما از جهت

تشریح: می شود گفت کلیه اعمال وسایل و شفیعانند در جلب رحمت و مغفرت خداوند «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیْلَةَ» (۳۵ / مائده).

وسیله ای که می توان نسبت به خدا طلب کرد همان راه ها و اعمالی است که خداوند قرارداد داده است و نیز شفیعان آخرتند که از جانب خدا بدین مقام منصوب اند.

ایمان پیش نیاز شفاعت

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. (۱)

ص: ۵۵

و ما هیچ پیام آوری را نفرستادیم جز برای این که به فرمان خدا [مردم] از او فرمانبرداری کنند؛ و اگر آنان هنگامی که بر خویشتن ستم نمودند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش می خواست، بی گمان خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند .

آیه شریفه به این واقعیت می پردازد که هدف از بعثت پیامبران، اطاعت از فرمان آنان است تا در پرتو برنامه آسمانی، بشریت راه کمال را در پیش گیرد، و گرنه آمدن آنان ثمربخش نخواهد افتاد .

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ

و ما هیچ پیام آوری را نفرستادیم مگر آن که به فرمان خدا و توفیق الهی از او فرمان برند و برنامه آسمانی او را برنامه زندگی سازند.

ص: ۵۶

این جمله هشدار به کسانی است که برای حل مشکلات خویش به سوی طاغوت می رفتند و داوری را به او وا می نهادند و می پنداشتند که ایمان به خدا تنها در قلمرو گفتار است. آری، این فراز از آیه نشان می دهد که باید فرمان پیامبران و داوری آنان را در همه میدان ها پذیرفت، که این فرمانبرداری در حقیقت فرمانبرداری از خدا و به اذن و فرمان و توفیق اوست .

شفاعت به اذن خداست

آیاتی داریم که می گویند: هیچ شفיעی نیست مگر پس از اذن خداوند چنان که در آیه ۲۵۵ / بقره و ۳ / یونس گذشت ایضا «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۴۴ / زمر). این آیات صریح اند در این که شفیع را باید خدا

ص: ۵۷

منصوب کند و به وی اجازه دهد، آیه اخیر روشن است که مطلق شفاعت مال خداست و حکومت آسمان ها و زمین از اوست. اوست که در دنیا اسباب و وسایل زندگی و رحمت و در آخرت واسطه های شفاعت قرار می دهد.

بنابراین شفاعت آن نیست که مجرم با کمک شفیع جلو مقررات خدائی را بگیرد و نقض قانون کند مثل پارتی بازی های دنیا. بلکه خود قانونگذار (خدا) همان طور که عده ای را در دنیا وسیله هدایت و واسطه رساندن احکام قراردادده آن ها را در آخرت وسیله مغفرت خویش قرار داده است .

مجرم فی حدّ ذاته نسبت به استفاده از شفاعت مسلوب الاختیار است و محلی از اعراب ندارد. این خداست که چنین خواسته و چنین قراردادده است. بدین طریق بعضی از اشکالات که به شفاعت شده مرتفع می شود.

شفاعت در آخرت یعنی استغفار

حکم اولی آیات قرآن آن است که در آخرت مطلقا شفاعت و واسطه ای نیست و هیچ کس حق دم زدن ندارد. کارها فقط در اختیار خداست و احدی به حال احدی مفید نیست و کسی در کار کسی حق دخالت ندارد. «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (۱۹ / انفطار). «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَن مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (۴۱ / دخان). ایضا «وَ اخشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا» (۳۳ / لقمان) .

همچنین است آیاتی که مطلق دوستی و شفاعت و داد و ستد را در آخرت نفی می کنند مثل «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ» (۲۵۴ / بقره). ایضا آیاتی که فایده شفاعت را نفی کرده و آن را بی فایده

می‌دانند «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ...» (۴۸ / بقره). «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ» (۱۲۳ / بقره).

به موجب این آیات شفاعتی در آخرت نیست و اگر هم کسی در باره کسی سخن گوید مسموع نخواهد بود. لیکن با ملاحظه آیات دیگر که شفاعت را با اذن خدا اثبات می‌کنند خواهیم دانست مقصود از آیات نفی، استقلال در شفاعت است. به عبارت آخری آن دسته آیات می‌گویند: کسی در شفاعت به دیگران استقلال ندارد و نمی‌تواند بدون اذن خدا کاری کند ولی شفاعت پس از اجازه خداوند مرحله دیگری است که آیات بسیاری آن را اثبات می‌کنند مانند «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۲۵۵ / بقره). «مَا مِنْ شَافِعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (۳ / یونس). «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ

مقتضای این آیات آن است که بعد از اذن خدا شفاعت هست. ملائکه آسمان شفاعت می کنند ولی شفاعتشان فایده ای ندارد مگر پس از اذن خدا.

همچنین است آیات سه گانه زیر: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (١٠٩ / طه). «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» (٢٣ / سباء). «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (٨٧ / مریم).

آیه اول راجع به شافعین است یعنی آن روز فایده نمی دهد شفاعت، مگر شفاعت کسی که خدا به او اذن داده و از سخن گفتنش راضی است چنان که در آیه دیگر است «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (٣٨ / نباء). آیه دوم راجع

به مشفوع لهم است یعنی شفاعت پیش خدا فایده ای نمی دهد مگر برای کسی که خدا اجازه داده در حق او شفاعت شود مثل آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى...» (۲۸ / انبیاء). یعنی ملائکه شفاعت نمی کنند مگر به آن که خدا از او راضی است.

ولی آیه سوم به هر دو متحمل است فاعل «يَمْلِكُونَ» راجع است به مجرمین در آیه قبل یعنی گناه کاران مالک شفاعت نمی شوند و یکی بر دیگری حق شفاعت ندارند ولی آن که نزد خدا عهدی دارد مالک شفاعت می شود ممکن است مراد مشفوع لهم باشند که آن ها شفاعت شافعان را مالک می شوند. گفته اند مراد از عهد ایمان به خدا و تصدیق به نبوت است و غیر این نیز گفته اند.

و شاید مقصود شافعان باشند یعنی آن که پیش خدا عهدی دارد او مالک شفاعت است و می تواند شفاعت کند. این احتمال قوی تر است به قرینه آیه «وَلَا يَمْلِكُ

الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (۸۶/زخرف). یعنی آنان که این مردم غیر از خدا می خوانند و آن ها را شفیع و واسطه می دانند مالک شفاعت نیستند و نمی توانند شفاعت بکنند مگر آنانی مالک شفاعتند که دانسته و از روی علم به حق شهادت بدهند. این آیه راجع به شافعان است و ظاهراً مراد از «عهد» در آیه فوق همان «شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» است.

به هر حال هر سه آیه مورد ذکر با آیاتی که در تفسیر آن ها آورديم همه دلالت بر وجود شفاعت دارند البته با اذن خدا.

شافعان قیامت آنانند که در دنیا واسطه فیض و هدایت اند. این قاعده از قرآن با کمک روایات به بهترین وجهی استفاده می شود. توضیح این که: به تصریح قرآن از جمله شفعا روز قیامت ملائکه اند چنان که در آیه ۲۸ انبیاء و ۲۶ نجم گذشت. ملائکه در دنیا واسطه فیض و هدایت اند و حتی عده ای از آن بزرگواران علیهم السلام در دنیا نیز پیوسته برای اهل ایمان استغفار می کنند چنان که آمده «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ. رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (۷ و ۸ / غافر).

این فرشتگان چنان که در دنیا چنین محل فیض اند و حتما دعای آن‌ها در پیشگاه خداوند مقبول است ایضا در آخرت شفیع خواهند بود ایضا آیه «... وَ الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا - إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۵ / شوری).

آیه دیگری که شافعان قیامت را معرفی می‌کند این آیه است «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (۸۶ / زخرف). مراد از حق چنان که گفته‌اند توحید است یعنی بت‌ها و معبودات دروغین مالک شفاعت نیستند بلکه شفاعت آن‌ها آن‌د که دانسته و از روی علم، به توحید اقرار کرده‌اند بعضی‌ها مفعول «يَعْلَمُونَ» را مشفوع لهم گرفته‌اند یعنی شافعان آن‌ها را می‌شناسند. ولی قوی به نظر می‌رسد که قید شهادت باشد جمله «شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ»

شامل انبیاء، ائمه، علماء و صلحاء و غیرهم است. علی هذا این ها همه در قیامت شفیع اند چنان که در نقل روایات خواهد آمد و این ها همه در دنیا واسطه فیض و هدایت اند.

ایضا آیه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (۸۷/مریم). بنابر آن که مراد شافعان باشند در این صورت بعید نیست که اتخاذ عهد همان شهادت به حق باشد. ولی روایاتی هست که دلالت دارند مراد از آیه شفاعت شدگان هستند و عهد مثلاً ولایت است.

روایات درباره شفاعت و شافعان زیاد است. مجلسی رحمه الله در بحار (ج ۸، ص ۲۹ ۶۳ طبع جدید) بیشتر آن ها را نقل کرده و شفعا ئی که در آن روایات نام برده شده به قرار ذیل اند: حضرت رسول و ائمه اطهار علیهم السلام ، پیامبران (البته عدّه ای نام برده

ص: ۶۶

شده)، جبرئیل، حضرت فاطمه علیها السلام، علماء، شهیدان، مؤمنان، همسایه در حق همسایه، دوست در حق دوست.

روایاتی نیز در کافی و غیره مخصوصاً نهج البلاغه درباره شفاعت قرآن هست که کلام الله مجید روز قیامت شفاعت خواهد کرد و شفاعت آن پذیرفته است و در حق آن است: شافع مشفع.

برای نمونه دو حدیث ذیل را نقل می‌کنیم: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيُشَفَّعُونَ: الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ»

حدیث دوم: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا أُرَدُّهُ اللَّهُ حَوْضِي. وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالُهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ فَقُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ

فَمَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ) حَدِيثُ «إِدَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» مُرَدِّدٌ قَبُولِ فَرِيقَيْنِ اسْتِ چنان که در مجمع فرموده. (۱)

ناگفته نماند شافعانی که نام بردیم همه در دنیا واسطه فیض و هدایت اند علی هذا آن که در دنیا واسطه و شفیع است در آخرت نیز چنان خواهد بود پس نطفه شفاعت از دنیا متکون می شود و این قاعده بسیار قابل قبول است: در کتب اهل سنت نیز احادیثی درباره شفاعت نقل شده که حاجت به نقل آن ها نیست.

ص: ۶۸

۱- بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۸، ص ۳۴.

به موجب آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» (۲۸ / انبیاء)، شفاعت شدگان کسانی اند که خدا از آن‌ها راضی است و به موجب آیه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا» (۸۷ / مریم). بنابر آن که مراد از آیه، مشفوع لهم و از عهد، توحید است، اهل توحید اهل شفاعت اند نتیجه آن که برای کفار و مشرکان شفاعتی نیست که نه عهدی عندالله دارد و نه خدا از آن‌ها راضی است.

و به موجب روایات شفاعت شدگان گناه کاران اهل توحیداند و در بعضی هست که همه به شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله محتاج خواهند بود. به نظر می آید مراد از «لِمَنِ ارْتَضَى» چنان که از حضرت امام رضا علیه السلام نیز نقل شد آن نیست که خدا از همه چیز او راضی است بلکه خداوند نسبت به او فی الجمله رضایت دارد ولو راجع به دین و

اعتقاد قلبی او باشد و چون شخص معتقد قهراً بعضی از اعمال نیک را خواهد داشت به دست می آید که شفاعت مال کسانی از اهل توحید است که «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» .

شفاعت نقض غرض نیست

در گذشته دیدیم که آیات قرآن در وجود شفاعت با اذن خدا صریح اند. در این صورت جایی برای اشکال وجود ندارد آنچه قرآن اثباتش می کند نمی توان درباره آن تشکیک نمود و آنچه از گروهی نقل شده که شفاعت با توحید در عبادت منافات دارد و آن نوعی شرک است، بی جا و لغو می باشد.

بزرگترین اشکالی که درباره شفاعت کرده اند آن است که

ص: ۷۰

شفاعت موجب تجزی به گناه بلکه موجب تشویق به گناه است.

ولی باید دانست که شفاعت فقط امیدواری ایجاد می کند و از یأس بازمی دارد توضیح آن که به موجب «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (۹۹/اعراف). نباید از مکر خدا و قهر خدا ایمن بود و به موجب «إِنَّهُ لَا يَيْئَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (۸۷/یوسف). نمی توان از رحمت خدا ناامید شد زیرا این هر دو از گناهان کبیره است، مؤمن معتدل کسی است که پیوسته بین خوف و رجاء است.

می دانیم که خداوند غفور و رحیم است ولی هیچ گاه نگفته اند غفور و رحیم بودن خدا موجب تجزی است خدا فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَعْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (۴۸/نساء). ابراهیم علیه السلام به خدا عرض می کند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ

ص: ۷۱

لِوَالِدَيْهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (۴۱ / ابراهیم). حال آن که دعای او مقبول در گناه خدا است و برای مؤمنان در روز قیامت مغفرت خواسته، یعقوب علیه السلام به پسران گناه کارش می گوید: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۹۸ / یوسف). به رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می رسد برای خودت و امت استغفار کن «وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (۱۵۹ / آل عمران). «وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» (۱۹ / محمد).

حاملان عرش و دیگر فرشتگان پیوسته به مؤمنان چنان که گذشت استغفار می کنند و «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا» می گویند.

آیا این ها غیر از شفاعت است؟ آیا این ها موجب تجزّی است؟ آیا وجود دکترو دارو و عمل جراحی مشوق و موجب آن است که ما عمدا شکم خویش را پاره کنیم و

ص: ۷۲

یا پای خویش را بشکنیم؟ نه بلکه وجود آن‌ها باعث اطمینان خاطر است که در روز مبادا به درد ما خواهند خورد.

وانگهی شفاعت موجب آن نیست که خدا تحت تأثیر شفیع قرار گیرد و از قانون کلی خود دست بردارد بلکه خدا از وضع بندگان خویش و این که در چه دنیایی زندگی می‌کنند داناست و خودش به شفیع دستور می‌دهد که «وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» شفیع اولاً و بالذات مسلوب الاختیار است و گناهکار روسیاه نقشی در این کار ندارد این خداست که شفیع را به شفاعت برمی‌انگیزد نه این که گناهکار خواسته به کمک شفیع به جنگ خدا بروند و از تصمیم خداوندی جلوگیری کنند.

از طرف دیگر روشن نیست که همه گناهان مورد شفاعت خواهند بود چنان که در

ص: ۷۶

روایات بعضی از گناهان نام برده شده که مورد شفاعت نخواهند بود خلاصه شفاعت مورد رجاء و امید و تحرک است نه موجب تجزی به گناه.

به عقیده معتزله شفاعت برای مطیعین و توبه کاران است و باعث ترفیع مقام آن ها خواهد بود ولی به عقیده امامیه آن برای گناهکاران اهل ایمان است حدیث «ادَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» مورد قبول امت اسلامی است با این حدیث این مطلب را به پایان می بریم قال رسول الله صلى الله عليه و آله «إِنِّي أَسْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاسْفَعْ وَ يَسْفَعُ عَلِيٌّ فَيَسْفَعُ أَهْلَ بَيْتِي فَيَسْفَعُونَ وَإِنَّ أَدْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةٌ لِيَسْفَعَنَّ فِي أَرْبَعِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ كُلُّ قَدٍ اسْتَوْجَبَ النَّارَ» (مجمع البيان).

شفاعت، اقسامی دارد که برخی از آن‌ها نادرست و ظالمانه است و در دستگاه الهی وجود ندارد ولی برخی، صحیح و عادلانه است و وجود دارد. شفاعت غلط برهم زننده قانون و ضد آن است ولی شفاعت صحیح، حافظ و تأییدکننده قانون است. شفاعت غلط آن است که کسی بخواهد از راه پارتی بازی جلوی اجرای قانون را بگیرد. برحسب چنین تصویری از شفاعت، مجرم برخلاف خواست قانونگذار و برخلاف هدف قوانین اقدام می‌کند و از راه توسل به پارتی، بر اراده قانونگذار و هدف قانون چیره می‌گردد. این گونه شفاعت، در دنیا ظلم است و در آخرت غیرممکن. ایرادهایی که بر شفاعت می‌شود بر همین قسم از شفاعت وارد است و این همان است که قرآن کریم آن را نفی فرموده است.

شفاعت صحیح، نوعی دیگر از شفاعت است که در آن نه استثناء و تبعیض وجود دارد و نه نقض قوانین و نه مستلزم غلبه بر اراده قانونگذار است. قرآن این نوع شفاعت را صریحاً تأیید کرده است. شفاعت صحیح نیز اقسامی دارد که به زودی به شرح آن می پردازیم.

آیا شفاعت نقض قانون است؟

نوع نادرست شفاعت که به دلایل عقلی و نقلی مردود شناخته شده است این است که گناهکار بتواند وسیله ای برانگیزد و به توسط آن از نفوذ حکم الهی جلوگیری کند، درست همان طوری که در پارتی بازی های اجتماعات منحط بشری تحقق دارد.

بسیاری از عوام مردم، شفاعت انبیاء و ائمه علیهم السلام را چنین می پندارند؛ می پندارند

که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام و ائمه اطهار خصوصا امام حسین علیه السلام متفذهایی هستند که در دستگاه خدا اعمال نفوذ می کنند، اراده خدا را تغییر می دهند و قانون را نقض می کنند.

اعراب زمان جاهلیت نیز درباره بت هایی که شریک خداوند قرار می دادند همین تصور را داشتند ؛ آنان می گفتند که آفرینش، منحصر در دست خدا است و کسی با او در این کار شریک نیست. ولی در اداره جهان، بت ها با او شرکت دارند. شرک اعراب جاهلیت، شرک در «خالق» نبود، شرک در «رب» بود.

می دانیم که در میان افراد بشر گاهی کسی مؤسسه ای را به وجود می آورد ولی اداره آن را به دیگری واگذار می نماید، یا در اداره آن مؤسسه، خودش با دیگران به طور مشترک دست به کار می شود. عقیده مشرکین درباره خدا و جهان و در اداره

جهان به این شکل بود. قرآن کریم به سختی با آن مبارزه کرد و مکرر اعلام نمود که برای خدا شریکی نیست نه در خالقیت و نه در ربوبیت؛ او به تنهایی، هم پدیدآورنده جهان است و هم تدبیرکننده آن؛ مُلک و پادشاهی جهان اختصاص به او دارد و او ربّ العالمین است.

مشرکین که می پنداشتند ربوبیت جهان بین خدا و غیر خدا تقسیم شده است بر خود لازم نمی دانستند که در صدد جلب رضا و خشنودی «اللّه باشند؛ می گفتند می توان با قربانی ها و پرستش هایی که در برابر بت ها انجام می دهیم، رضایت «رب» های دیگر را به دست آوریم و نظر موافق آن ها را جلب کنیم هرچند مخالف رضای «اللّه باشد؛ اگر رضایت این ها را کسب کنیم آن ها خودشان به نحوی کار را در نزد «اللّه حل می کنند.

اگر در میان مسلمانان هم کسی چنین معتقد شود که در کنار دستگاه سلطنت ربوبی، سلطنتی دیگر هم وجود دارد و در مقابل آن دست در کار است، چیزی جز شرک نخواهد بود. اگر کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدای متعال راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضاً امام حسین علیه السلام راهی دیگر دارد و هر یک از این دو، جداگانه ممکن است سعادت انسان را تأمین کند، دچار ضلالت بزرگی شده است. در این پندار غلط چنین گفته می شود که خدا با چیزهایی راضی می شود و امام حسین علیه السلام با چیزهای دیگر؛ خدا با انجام دادن واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد، زکات، راستی، درستی، خدمت به خلق، بزرگی به والدین و امثال این ها و با ترک گناهان از قبیل دروغ، ظلم، غیبت، شراب خواری و زنا راضی می گردد ولی امام حسین علیه السلام با این کارها کاری ندارد، رضای او در این است که مثلاً

برای فرزند جوانش علی اکبر علیه السلام گریه و یا لا اقل تباکی کنیم ؛ حساب امام حسین از حساب خدا جداست. به دنبال این تقسیم چنین نتیجه گرفته می شود که تحصیل رضای خدا دشوار است، زیرا باید کارهای زیادی را انجام داد تا او راضی گردد ولی تحصیل خشنودی امام حسین علیه السلام سهل است، فقط گریه و سینه زدن و زمانی که خشنودی امام حسین علیه السلام حاصل گردد او در دستگاه خدا نفوذ دارد، شفاعت می کند و کارها را درست می کند، حساب نماز و روزه و حج و جهاد و انفاق فی سبیل الله که انجام نداده ایم همه تصفیه می شود و گناهان هرچه باشد با یک فوت از بین می رود!

این چنین تصویری از شفاعت نه تنها باطل و نادرست است بلکه شرک در ربوبیت است و به ساحت پاک امام حسین علیه السلام که بزرگ ترین افتخارش «عبودیت» و بندگی

خداست نیز اهانت است همچنان که پدر بزرگوارش از نسبت های «غُلاه» (۱) سخت خشمگین می شد و به خدای متعال از گفته های آن ها پناه می برد. امام حسین علیه السلام کشته نشد برای این که العیاذلله دستگاهی در مقابل دستگاه خدا یا شریعت جدش رسول خدا به وجود آید، راه فراری از قانون خدا نشان دهد. شهادت او برای این نبوده که برنامه عملی اسلام و قانون قرآن را ضعیف سازد. برعکس، وی برای اقامه

نماز و زکات و سایر مقررات اسلام از زندگی چشم پوشیده به شهادت تن داد.

ص: ۸۱

۱- کسانی هستند که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است. (رساله آیه الله سیستانی ص ۲۵، مسأله ۱۰۳).

خود حضرت در فلسفه قیامش می فرماید:

«وَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ حَيْدِي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ: (۱)» من از روی هوس و جاه طلبی قیام نکرده ام، خروج و قیام من به منظور اصلاح در امت جدم می باشد، می خواهم که به نیکی امر کنم و از بدی نهی نمایم».

و ما نیز در زیارت او چنین خطاب می کنیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ» .

ص: ۸۲

۱- نَفْسُ الْمَهْمُومِ، ص ۴۵ .

شفاعت حفظ قانون است

اکنون ببینیم شفاعت صحیح کدام است؟ شفاعت صحیح که تأییدکننده قانون و حافظ نظام است و آیات و روایات زیادی از طریق شیعه و سنی وجود آن را اثبات می کند بر دو گونه است:

۱ شفاعت «رهبری» یا شفاعت «عمل».

۲ شفاعت «مغفرت» یا شفاعت «فضل».

نوع اول شفاعتی است که شامل نجات از عذاب و نیل به حسنات و حتی بالاتر رفتن درجات می باشد. و نوع دوم شفاعتی است که تأثیر آن در از بین بردن و در مغفرت گناهان است و حداکثر ممکن است سبب وصول به حسنات و ثواب ها هم بشود ولی بالابرنده درجه شخص نخواهد بود و این همان است که درباره آن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

ص: ۸۳

«ادَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي، أَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ: (۱) من شفاعتم را برای گناه کارانی از امت که مرتکب گناه کبیره شده اند ذخیره کرده ام، اما نیکوکاران مورد مؤاخذة قرار نمی گیرند».

رابطه رهبران و پیروان آن ها در قیامت

اعمال و کردارهایی که انسان در دنیا مرتکب می گردد، در جهان دیگر تجسم و تمثیل پیدا می کنند و حقیقت عینی آن ها جلوه گر می شود. اکنون می افزاییم که در آخرت نه تنها اعمال، تجسم پیدا می کنند بلکه «روابط» نیز مجسم می گردد؛ روابط

ص: ۸۴

۱- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴ و ۶۲.

معنوی ای که در این جهان بین مردم برقرار است در آن جهان صورت عینی و ملکوتی پیدا می کنند. زمانی که یک انسان سبب هدایت انسانی دیگر می شود رابطه رهبری و پیروی در میان آنان در رستخیز به صورت عینی درمی آید و «هادی» به صورت پیشوا و امام، و «هدایت یافته» به صورت پیرو و مأموم ظاهر می گردد. در مورد گمراه ساختن و اغواء هم همین طور است.

قرآن کریم می فرماید:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ: (۱) روزی که هر مردمی را با پیشوای ایشان می خوانیم» .

ص: ۸۵

یعنی هر کسی با پیشوای خودش، یعنی با همان کس که عملاً الگوی او و الهام بخش او بوده است، محشور می گردد.

درباره تجسم پیشوایی فرعون نسبت به قوم خود در آخرت، می فرماید :

«يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ: (۱) فرعون پیشاپیش اتباع و پیروانش حرکت می کند، پس در آتش واردشان می سازد».

فرعون که در این جهان، گمراه و پیشوای گمراهان بوده و گمراهان دیگر قومش گام جای گام او می گذاشتند، در آن جهان نیز به صورت قائد و امام آنان مجسم می شود. فرعون، شفیع و واسطه قوم خود می باشد هم در دنیا و هم در آخرت، شفیع

ص: ۸۶

است که در دنیا موجب گناهان و ضلالت ها بوده است و در آخرت واسطه رسانیدن به دوزخ و آتش. شفیع و واسطه بودن او در بردن قوم به دوزخ در جهان آخرت، همانا تجسم واسطه بودن او در جهان دنیا در گمراهی قومش است.

نکته جالب در تعبیر قرآن این است که می فرماید فرعون قوم خود را در آن جهان وارد دوزخ می سازد. قرآن با این تعبیر خود تجسم تأثیر فرعون را در گمراهی پیروانش گوشزد می کند و می گوید همان طور که در دنیا فرعون آن ها را وارد گمراهی کرد، در آخرت آن ها را وارد دوزخ می کند؛ بلکه وارد کردن آن ها به دوزخ در آن جهان عیناً ظهور و تجسم وارد کردن آن ها در گمراهی در این جهان است.

البته روشن است که همان طوری که در این جهان هریک از رهبری حق و باطل انشعابات و تقسیماتی دارد، در جهان دیگر هم چنین خواهد بود. مثلاً همه کسانی که

از نور هدایت رسول اکرم استضاء کرده اند و از شریعت آن وجود مبارک بهره مند شده اند به دنبال او خواهند بود و او جان های ما نثار قدمش پرچمدار نیکوکاران است که در قیامت «پرچم سپاس» (لِوَاءِ الْحَمْدِ) را در دست دارد.

در این معنای شفاعت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله شفیع امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام می باشد و آن ها شفیع حسنین علیهم السلام و هر امامی شفیع امام دیگر و شفیع شاگردان و پیروان خویش است ؛ سلسله مراتب محفوظ است، سایر معصومین علیه السلام هر چه دارند به توسط رسول اکرم دارند.

و در همین حساب است که حتی علما از کسانی که مورد تعلیم و هدایت ایشان قرار گرفته اند شفاعت می کنند. یک سلسله مرتبط و پرانشعابی به وجود می آید که گروه های کوچک به بزرگ تر می پیوندند و در رأس سلسله، حضرت

رسول اکرم پیشاپیش همه می شتابند.

علت این که در روایات داریم که امام حسین علیه السلام از خلق کثیری شفاعت می کند این است که در این جهان، مکتب امام حسین علیه السلام بیش از هر مکتبی موجب احیاء دین و هدایت مردم شده است.

شفاعت امام حسین علیه السلام به این صورت نیست که برخلاف رضای خدا و اراده او چیزی را از خدا بخواهد. شفاعت او دو نوع است: یک نوع آن همین هدایت هایی است که در این جهان ایجاد کرده است و در جهان دیگر مجسم می شود.

امام حسین علیه السلام شفیع کسانی است که از مکتب او هدایت یافته اند و گروهی گمراه شده اند، از مکتب امام حسین علیه السلام نیز گروهی هدایت شده و گروهی گمراه گشته اند و این مربوط به خود مردم است.

ص: ۸۹

خدا درباره مثل های قرآن می فرماید:

«يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ: (۱)» به سبب قرآن، گروهی را گمراه می سازد و گروهی را هدایت می کند و جز بدکاران را گمراه نمی سازد» .

قرآن و مکتب حسینی ریسمان هایی هستند که قدرت دارند بشر را از چاه نگونبختی به اوج سعادت بالا برند؛ یکی حَبْلٌ مِنَ اللَّهِ و دومی مِنَ النَّاسِ است ولی اگر کسی از این دو حبل الهی سوءاستفاده نمود، جرم از ریسمان نیست، علت این است که او در سر سودای بالا رفتن نداشته است و البته چنین مردمی به وسیله قرآن و مکتب

ص: ۹۰

حسینی به قعر دوزخ برده می شوند و این حقیقت در جهان دیگر چنین مجسم می گردد که به فرمان قرآن و امامان به دوزخ افکنده می شوند و این است معنی قسیم الجنه والنار بودن.

در روایت از رسول اکرم آمده است:

«إِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ مَا جِلُّ مُصَيِّدٌ: (۱) قرآن شفیع است که شفاعتش پذیرفته است و سعایت کننده ای است که سعایتش پذیرفته می شود» .

حقیقتا تعبیر عجیبی است. می فرماید:

قرآن کریم، هم شفیع مؤمنان و نیکوکاران است به بهشت سعادت و هم خصم

۱ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲ .

(۹۱) (۱)

ص: ۹۱

کافران و مجرمان است به سوی دوزخ؛ واسطه ای است که آنان را به بهشت برین و اینان را به دوزخ می کشاند.

این نوع از شفاعت را شایسته است شفاعت رهبری بنامیم و می توان آن را شفاعت «عمل» هم نامید؛ زیرا عامل اساسی ای که در این جا موجب نجات یا بدبختی گردیده است همان عمل نیکوکار و بدکار است.

روشن است که هیچ یک از اشکالات شفاعت بر این گونه از شفاعت که شرح داده شد وارد نیست و مخصوصا شفاعت به این معنی با «عدل الهی» به هیچ وجه منافات ندارد، بلکه مؤید آن است.

(۹۲) (۱)

ص: ۹۲

شفاعت وساطت در مغفرت است

دومین نوع شفاعت، وساطت در مغفرت و عفو و بخشیدن گناهان است. این معنای از شفاعت است که آماج اشکال ها و ایرادهای منتقدین و منکرین قرار گرفته است.

مقدمتا باید به این نکته توجه کنیم که برای نیل به سعادت، علاوه بر جریان اعمال و گام هایی که خود انسان برمی دارد، یک جریان دیگری نیز همیشه در جهان است و آن جریان رحمت سابقه پروردگار است. در متون دینی آمده است:

«يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ: (۱) ای کسی که رحمت او بر غضبش تقدّم دارد» .

ص: ۹۳

۱- فرازی از دعای جوشن کبیر .

حافظ در غزل معروف خود می گوید:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

گفتم ای بخت بخشیدی و خورشید دمید گفت با این همه از «سابقه» نومید مشو

مقصود حافظ از «سابقه» سبقت رحمت پروردگار است، ممکن هم هست که مقصود او چیز دیگر باشد که در آیه کریمه: «إِنَّ
الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»^(۱) بدان اشاره شده است.

ص: ۹۴

به هر حال این واقعیتی است که در نظام هستی، اصالت مربوط به رحمت و سعادت و رستگاری است و کفرها و فسق‌ها و شرور، عارضی و غیراصیل می‌باشند و همواره آنچه که عارضی است به سبب جاذبه رحمت تا حدی که ممکن است برطرف می‌گردد. وجود امدادهای غیبی و تأییدات رحمانی یکی از شواهد غلبه رحمت بر تسلط رأفت و مهربانی او بر غضب و قهر می‌باشد.

شفاعت یکی از مظاهر «اصل تطهیر» است

در نظام هستی، یکی از جلوه‌های رحمت الهی، نمود تطهیر است. دستگاه آفرینش دارای خصیصه شستشو و تطهیر است. این که دریاها و گیاهان، گاز انیدرید کربنیک هوا را می‌گیرند و جو را تصفیه می‌کنند یکی از مظاهر تطهیر است. اگر

هوایی که به وسیله تنفس موجودات زنده و احتراق مواد سوختی آلوده شده است به وسیله پالایشگاه گیاه و دریا پاک نمی شد، جو زمین در مدت کوتاهی صلاحیت زیستن را از دست می داد؛ زیرا تنفس در آن غیر ممکن می گشت. تجزیه لاشه های حیواناتی که می میرند و همچنین تجزیه زوئادی که از موجودات زنده دفع می گردد یک نمونه دیگر از پالایش و تطهیر آفرینش است.

همین گونه که در مادیات و قوانین عالم طبیعت، مظاهری از تطهیر و تصفیه وجود دارد، در معنویات هم مصادیقی از برای تطهیر و شستشو یافت می شود. مغفرت و محو عوارض سوء گناه از این قبیل است. «مغفرت» عبارت است از شستشو دادن دل ها و روان ها تا حدی که قابل شستشو باشند از عوارض و آثار گناهان.

البته بعضی از دل ها قابلیت خود را از برای پاکیزه شدن آن چنان از دست می دهند

که دیگر با هیچ آبی تطهیر نمی پذیرند. آن ها گویی تبدیل به عین نجاست شده اند. کفر و شرک نسبت به خدا وقتی که در دل استقرار پیدا کند، دل را از قابلیت تطهیر خارج می سازد. استقرار کفر در دل، در لسان قرآن کریم «مهر زده شدن دل» و طبع و ختم الهی نامیده شده است.

شفاعت یکی از مظاهر اصل سلامت است

از شواهد غلبه رحمت بر غضب در نظام هستی این است که همواره در جهان، اصالت از آن سلامت و صحت است و مرض ها و بیماری ها استثنائی و اتفاقیند. در ساختمان هر موجود زنده، قدرتی نهفته است که به نفع سلامت و تندرستی او فعالیت می کند و از هستی او حمایت می نماید. وجود گلبول های سفید در خون با قدرت

ص: ۹۷

دفاعی عجیبی که دارند شاهد این مدعاست. خاصیت جبران کنندگی و ترمیم کنندگی در بدن موجودات زنده شاهدی دیگر است. شکستگی استخوان، پارگی زخم، کمبود مواد غذایی، به وسیله فعالیت درونی موجود زنده جبران می گردد.

از لحاظ فطرت دینی، هر نوزادی با فطرت پاک به دنیا می آید:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَيْثِي يَكُونُ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ يُنصِّرَانِهِ: (۱) نوزاد به فطرت پاک زاییده می شود لیکن پدر و مادر ممکن است او را یهودی یا نصرانی کنند.»

در سرشت هر موجودی که از مسیر اصلی خود منحرف گردیده است کششی وجود

ص: ۹۸

دارد که او را به سوی حالت اولیه بازمی گرداند. به اصطلاح فلاسفه در هر طبیعت که گرفتار قسر گردد، میلی برای رجعت به حالت طبیعی پدید می آید؛ یعنی همیشه در جهان نیروی گریزازانحراف و توجه به سلامت و صحت حکمفرماست. این ها شواهدی از چیرگی رحمت بر غضب است. وجود مغفرت نیز از همین اصل ناشی می شود.

شرایط شفاعت

با توجه به این که شفاعت همان مغفرت الهی است که وقتی به خداوند که منبع و صاحب خیرها و رحمت هاست نسبت داده می شود با نام «مغفرت» خوانده می شود و هنگامی که به وسائط و مجاری رحمت منسوب می گردد نام «شفاعت» به خود می گیرد، واضح می گردد که هر شرطی برای شمول مغفرت هست برای شمول

شفاعت نیز هست. از نظر عقلی شرط مغفرت چیزی جز قابلیت داشتن برای آن نیست. اگر کسی از رحمت خدا محروم گردد صرفاً به موجب قابل نبودن خود او است نه آن که معاذ اللّٰه در رحمت خدا محدودیت و ضیق باشد. رحمت خدا همچون اعتبار بانکی یک بازگان نیست که محدود باشد. اعتبار رحمت الهی نامحدود است، ولی قابل‌ها متفاوتند، ممکن است کسی به کلی فاقد قابلیت باشد و نتواند از رحمت خدا بهره‌ای بگیرد.

از نظر متون دینی این اندازه مسلم است که کفر به خدا و شرک، مانع مغفرت است.

قرآن کریم می‌فرماید:

ص: ۱۰۰

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ: (۱) خدا شرک را نمی آمرزد و آن چه پایین تر از شرک است برای هر کس که بخواهد می بخشد» .

اگر ایمان از دست برود رابطه انسان با مغفرت یکباره بریده می شود و دیگر بهره برداری از این لطف عظیم امکان نخواهد داشت. زمانی که بر دل آدمی مهر کفر زده شود مانند ظرف دربسته ای می گردد که اگر در همه اقیانوس های جهان فروبرده شود قطره ای آب به درون آن نخواهد رفت. وجود چنین فردی همچون شوره زاری می گردد که آب رحمت حق در آن به جای گل، بوته های خار پدید می آورد .

ص: ۱۰۱

باران که در لطافتِ طبعش خلاف نیست در باغ، لاله روید و در شوره زار خس

اگر در شوره زار، گل نمی روید، از کمبود باران نیست؛ از قابل نبودن زمین است.

قرآن کریم سعه رحمت پروردگار را از زبان حاملین عرش چنین بیان می کند:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ: (۱) حاملین عرش و آنان که در گرد عرشند به حمد و تسبیح پروردگارشان اشتغال دارند و به وی مؤمنند و برای کسانی که

ص: ۱۰۲

ایمان دارند آمرزش می طلبند که: پروردگارا رحمت و دانش تو همه چیز را فراگرفته است پس بیامرز آنان را که به سوی تو بازآمده اند و راه تو را پیروی نموده اند و آنان را از عذاب دوزخ حفظ فرما» .

از این آیه کریمه می توان هم نامحدود بودن رحمت خدا را فهمید و هم شرط اساسی لیاقت برای استفاده از مغفرت را.

از آیات کریمه قرآن چنین استنباط می گردد که ایمان به خدا شرط لازم و ضروری نیل به شفاعت و مغفرت است ولی شرط کافی نیست، هیچ کس هم نمی تواند جمیع شرایط را به صورت قطعی بیان کند، خدا خودش می داند و بس. در آیه ای که مغفرت گناهانی دیگر غیر شرک را نوید می دهد قید «لِمَنْ يَشَاءُ» وجود دارد و در آیات

شفاعت هم قید «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» (۱) (شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدا بیسندد) هست و این هر دو به یک معنی است ؛ گویی قرآن نخواسته است که همه شرایط شمول شفاعت را به طور صریح بیان کند، خواسته است قلوب را در میان خوف و رجاء نگهدارد. از این جا می توان فهمید که اشکالی که می گوید عقیده به شفاعت موجب تجزی است، ناوارد است.

شفاعت از آن خدا است

فرق اساسی شفاعت واقعی و حقیقی با شفاعت باطل و نادرست در این است که

ص: ۱۰۴

۱- ۲۸ / انبیاء .

شفاعت واقعی از خدا شروع می شود و به گناهکار ختم می گردد و در شفاعت باطل عکس آن فرض شده است.

در شفاعت حقیقی، خداوند، برانگیزاننده وسیله یعنی شفیع است و در شفاعت باطل، گناهکار، برانگیزاننده او است. در شفاعت های باطل که نمونه آن در دنیا وجود دارد، شفیع، صفت وسیله بودن را از ناحیه مجرم کسب کرده است، زیرا او است که وسیله را برانگیخته و به شفاعت وادار کرده است، او است که وسیله را وسیله قرار داده است. ولی در شفاعت های حق که نسبت دادن آن به انبیاء و اولیاء و مقربان در گاه الهی صحیح است، وسیله بودن شفیع از ناحیه خداست، خداست که وسیله را وسیله قرار داده است. به عبارت دیگر: در شفاعت غلط، شفیع تحت تأثیر مشفوع له (گناهکار) قرار می گیرد و مشفوع عنده (صاحب قدرت)

ص: ۱۰۵

تحت تأثیر شفیع قرار می گیرد، ولی در شفاعت صحیح برعکس است؛ مشفوع عنده (صاحب قدرت = خدا) علت مؤثر در شفیع اوست و شفیع تحت تأثیر او و به خواست او در گناهکار مؤثر واقع می شود. سلسله جنبان رحمت، در نوع غلط شفاعت، گناهکار است و در نوع صحیح آن، مشفوع عنده (خدا) است.

توحید و توسّلات

از آنچه گفتیم نکته ای عالی و مهم در توحید عبادتی به دست می آید. آن نکته این است که در توسل و استشفاع به اولیاء خدا اول باید تحقیق کرد که به کسی و از کسی باشد که خداوند او را وسیله قراردادده است. قرآن کریم می فرماید:

ص: ۱۰۶

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۱)

به طور کلی، توسل به وسائل و تسبب به اسباب، با توجه به این که خداست که سبب را آفریده است و خداست که سبب را سبب قرار داده است و خداست که از ما خواسته است از این وسایل و اسباب استفاده کنیم به هیچ وجه شرک نیست، بلکه عین توحید است. در این جهت، هیچ فرقی میان اسباب مادی و اسباب روحی، میان اسباب ظاهری و اسباب معنوی، میان اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست؛ منتهای امر، اسباب مادی را از روی تجربه و آزمایش علمی می توان شناخت و فهمید که چه چیز سبب است؟ و اسباب معنوی را از طریق

ص: ۱۰۷

دین، یعنی از طریق وحی و از طریق کتاب و سنت باید کشف کرد.

ثانیا هنگامی که انسان متوسل می شود یا استشفاع می کند باید توجهش به خدا، و از خدا به وسیله و شفیع باشد، زیرا چنان که گفتیم شفاعت واقعی آن است که مشفوعُ عنده، شفیع را برانگیخته است برای شفاعت و چون خدا خواسته و رضایت داده است شفیع شفاعت می کند، برخلاف شفاعت باطل که توجه اصلی به شفیع است برای این که اثر بر روی مشفوع عنده بگذارد، لهذا مجرم در این وقت همه توجهش به شفیع است که برود با قدرت و نفوذی که در مشفوعُ عنده دارد او را راضی گرداند. پس اگر توجه اصیل به شفیع باشد و از ناحیه توجه به خدا پیدا نشده باشد شرک در عبادت خواهد بود .

فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد اعتناء به نظام آفرینش نداشته باشد

ص: ۱۰۸

گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال گناهکاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بروند و علاوه بر این که خود طلب مغفرت می کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند.

قرآن کریم می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ - وَاسْتَغْفَرَهُ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا: (۱)» و اگر ایشان هنگامی که (با ارتکاب گناه) به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کردند، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند» .

ص: ۱۰۹

آری، به عمل صالح و تقوای فقط نمی توان تکیه کرد؛ همان طوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای زندگی پاکشان فرمودند: «نجات دهنده ای نیست جز عمل و دیگر رحمت خدا».

جمع بندی و نتیجه گیری

۱ شفاعت نه با توحید عبادتی منافات دارد و نه با توحید ذاتی، زیرا رحمت شفیع چیزی جز پرتوی از رحمت خدا نیست و انبعاث شفاعت و رحمت هم از ناحیه پروردگار است.

۲ همان طوری که اعتقاد به مغفرت خدا موجب تجزّی نمی گردد و تنها ایجاد امیدواری می کند، اعتقاد به شفاعت هم موجب

تشویق به گناه نیست. توجه به این نکته که شرط مشمول مغفرت و شفاعت، مشیت خدا و رضای او است روشن می کند که اثر این اعتقاد تا این اندازه است که دل ها را از یأس و نومیدی نجات می دهد و همواره بین خوف و رجاء نگه می دارد.

۳ شفاعت بر دو نوع است: باطل و صحیح . علت این که در برخی از آیات قرآن شفاعت مردود شناخته شده و در برخی دیگر اثبات شده است وجود دو نوع تصور از شفاعت است ؛ قرآن خواسته است اذهان را از شفاعت باطل، متوجه شفاعت صحیح بفرماید.

۴ شفاعت با اصل عمل منافات ندارد ؛ زیرا عمل به منزله علت قابلی و رحمت پروردگار به منزله علت فاعلی است.

۵ در شفاعت صحیح، تصور این که خدا تحت تأثیر قرار گیرد وجود ندارد، زیرا شفاعت صحیح جریانی است از بالا به پایین.

۶ در شفاعت و همچنین در مغفرت، استثناء و بی عدالتی وجود ندارد؛ رحمت پروردگار نامحدود است و هر که محروم است از آن جهت است که قابلیت را به کلی از دست داده است؛ یعنی محرومیت از ناحیه قصور قابل است. (۱)

ص: ۱۱۲

۱- اقتباس از کتاب مجموعه آثار شهید مطهری، چاپ هشتم، انتشارات صدرا، ج ۱، ص ۲۴۷ به بعد.

- بیستونی، محمد، تفسیر جوان (۵ جلدی)، اول، قم، انتشارات بیان جوان .
- بیستونی، محمد، فهرستواره موضوعی تفسیر جوان، اول، قم، انتشارات بیان جوان .
- بیستونی، محمد، تفسیر بیان (۳۰ جلدی)، اول، تهران، انتشارات فراهانی .
- بیستونی، محمد، فهرستواره موضوعی تفسیر بیان، اول، تهران، انتشارات فراهانی .
- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد ۱، صفحه ۲۴۷ به بعد، هشتم، تهران، انتشارات صدرا.
- قاموس قرآن قرشی، ۷ جلدی، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامیة .
- شفاعت، علی درّی اصفهانی، قم، انتشارات اُمّ ابیها .

نهج البلاغه .

ص: ۱۱۳

تفسیر قُرْطُبِيّ ، جلد ۶ .

تفسیر تَبْيَان، ج ۲ .

كَشْفُ الْأَرْتِيَابِ، ذیل آیه ۱۰۵ سوره توبه.

وسایل الشیعه ، جلد ۲ .

بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۸ .

نَفْسُ الْمَهْمُوم .

تفسیر عیاشی، ج ۱ .

فرازی از دعای جوشن کبیر .

بحار الانوار، چاپ کمپانی، ج ۲ .

ص: ۱۱۴

متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت «آیه الله حاج سید مرتضی خاتمی» ●●● ۵

مقدمه ●●● ۷

معنای لغوی وسیله ●●● ۹

معنای وسیله و کاربرد آن در قرآن کریم ●●● ۹

حقیقت توسل ●●● ۱۲

مشروعیت توسل از دیدگاه قرآن کریم ●●● ۱۷

توسل جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام ●●● ۲۰

تأثیر استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان ●●● ۲۵

قرآن و توسل ●●● ۲۷

جواز توسل به استناد وعده حضرت یعقوب ●●● ۲۸

کاربرد واژه «اِذْنُ» ●●● ۳۱

معصومین در بحث توسل مستقل نبوده و متکی به اذن خدا هستند ●●● ۳۳

وسیله نجات ●●● ۳۷

در اندیشه وسایل نجات ●●● ۴۲

مفهوم سلام و چگونگی ارتباط و توسل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ●●● ۴۴

تحریف در تفسیر آیه « وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ » ●●● ۴۶

معنای لغوی شفاعت ●●● ۵۱

معنای اصطلاحی شفاعت ●●● ۵۲

ایمان پیش نیاز شفاعت ●●● ۵۵

شفاعت به اذن خداست ●●● ۵۷

شفاعت در آخرت یعنی استغفار ●●● ۵۹

شافعان قیامت ●●● ۶۴

شفاعت شدگان ●●● ۶۹

شفاعت نقض غرض نیست ●●● ۷۰

اقسام شفاعت ●●● ۷۵

آیا شفاعت نقض قانون است؟ ●●● ۷۶

شفاعت حفظ قانون است ●●● ۸۳

رابطه رهبران و پیروان آن‌ها در قیامت ●●● ۸۴

شفاعت وساطت در مغفرت است ●●● ۹۳

شفاعت یکی از مظاهر «اصل تطهیر» است ●●● ۹۵

شفاعت یکی از مظاهر اصل سلامت است ●●● ۹۷

شرایط شفاعت ●●● ۹۹

شفاعت از آن خدا است ●●● ۱۰۴

توحید و توسلات ●●● ۱۰۶

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ●●● ۱۱۰

ص: ۱۱۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

